

DOI: 10.30512/KQ.2022.17885.3321

شناسایی تیپ شخصیتی امیرالمؤمنین علی (ع) بر مبنای نهج البلاغه با استفاده از الگوی MBTI*

مجتبی شکوری^۱

فاطمه حاجی اکبری^۲

چکیده

شناخت ویژگی‌های شخصیتی بزرگان دینی، یکی از حوزه‌های پژوهشی مهم در مطالعات مربوط به ادیان و مذاهب محسوب می‌شود. متدینان همواره شخصیت‌های برجسته دینی را به عنوان الگوی رفتاری برگزیده و سعی می‌کنند انطباق حداکثری بین رفتار خود و بزرگان دینی ایجاد نمایند. از میان نظریات متعددی که در حوزه روان‌شناسی برای توصیف روانی شخصیت انسان‌ها معرفی شده است، نظریه سنخ‌های روان‌شناختی یونگ که بعدها توسط مایرز و بریگز، به صورت تیپ‌های ۱۶گانه شخصیتی توسعه یافت، به عنوان چارچوب نظری این تحقیق برای شناخت دقیق تر شخصیت امام علی بن ابیطالب (ع) انتخاب شده است. علی‌رغم آنکه تألیفات متعددی مخصوصاً در سده اخیر به بررسی شخصیت ایشان پرداخته‌اند، اما این نظریه در هیچ‌یک به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب نشده و از این نظر تحقیق حاضر، اولین اثر از این سنخ محسوب می‌شود.

در این تحقیق، بیانات امام علی (ع) در کتاب «نهج البلاغه» با روش تحلیل محتوا بررسی شده است تا گرایش شخصیت ایشان به یکی از طیف‌های «درون‌گرایی - برونگرایی»، «حسی - شهودی»، «منطقی - احساسی» و «ساختارمند - انعطاف» تعیین شود. یافته‌های تحقیق، حاکی از این است که امام علی (ع) احتمالاً دارای شخصیتی درون‌گرا، شهودی، منطقی و ساختارمند بوده‌اند و از نظر ادبیات تیپ‌شناسی، به تیپ شخصیتی معمار (INTJ) نزدیک‌تر است.

واژگان کلیدی: تیپ شخصیتی معمار، INTJ، درون‌گرایی، نهج البلاغه، شخصیت امام علی (ع).

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول)

m.shakouri@kub.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران / f.hajiakbari@kub.ac.ir

*تقدیر: این پژوهش از طرف دانشگاه کوثر بجنورد با شماره قرارداد NO.9904081482 حمایت شده است.

۱- مقدمه

در بسیاری از ادیان الهی، شخصیت‌های برجسته دینی، به عنوان اسوه‌های اخلاقی و رفتاری متدینان معرفی می‌شوند. از این رو، معمولاً رسته‌ای از تحقیقات درون‌دینی به مطالعه و شناخت ویژگی‌های برجسته شخصیت اینگونه افراد اختصاص می‌یابد. مذاهب و فرق اسلامی، علی‌رغم اختلافات و تفاوت‌های فراوان در حوزه‌های مختلف دینی، در اینکه حضرت علی بن ابیطالب (ع) یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های دین اسلام است، اتفاق نظر دارند. امام علی (ع) از نظر شیعیان، جانشین راستین پیامبر (ص) بوده و اهل سنت نیز، ایشان را یکی از نزدیک‌ترین صحابیان به پیامبر (ص) و چهارمین خلیفه از خلفای راشدین محسوب می‌کنند. از هر سو که بنگریم، شخصیت امام علی (ع) به عنوان اسوه و الگویی برای مسلمانان جلوه‌گری می‌کند؛ الگویی که پیروی از رفتار و منش او در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین کلیدهای سعادت و رستگاری نزد مسلمانان به شمار می‌رود. در واقع، یکی از انگیزه‌های اصلی گردآوری سخنان آن حضرت در اعصار بعدی نیز، شناسایی الگوهای عقیدتی و رفتاری ایشان و اقتدا به آن حضرت در این زمینه‌ها بوده است.

۲- بیان مسأله

شخصیت را می‌توان الگوهای مشخصی از تفکر، هیجان و رفتار دانست که سبک شخصی هر فرد در تعامل با محیط مادی و اجتماعی‌اش رقم می‌زند (نولن و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴/۱). علم روانشناسی در سده اخیر، در حوزه شناسایی شخصیت انسان و تأثیر شاکله شخصیت بر نظام شناختی- رفتاری انسان، رهیافت‌های مهمی را در پیش گرفته است. یکی از این رهیافت‌ها، تقسیم‌بندی شخصیت انسانی به تیپ‌های شخصیتی مختلف با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اساسی و شکل‌دهنده به تیپ شخصیتی است. کارل یونگ (Carl Jung)، اولین ارائه‌دهنده نظریه تیپ‌های روانشناختی، معتقد است که نظام ادراک، استدلال و تصمیم‌گیری در ذهن افراد مختلف با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد که این تفاوت‌های روانشناختی را می‌توان تبیین‌گر رفتارهای متفاوت انسان‌ها در موقعیت‌های مشابه دانست. او این نظام پیچیده و پویای روانی را با استفاده از دوگان‌های «درون‌گرایی- برون‌گرایی»، «حسی- شهودی» و «منطقی- احساسی» توصیف کرد (Cohen et al, 2013: 78). بعدها ایزابل مایرز (Isabel Myers) و کاترین بریگز (Katherine Briggs)، نظریه یونگ را گسترش دادند و با اضافه نمودن دوگان «ساختارمندی- انعطاف» به مؤلفه‌های مطرح‌شده توسط یونگ، اقدام به طراحی آزمونی با عنوان MBTI نمودند که از طریق آن، تیپ‌های شخصیتی متفاوت از هم تمیز می‌یابند (Harrington & Loffredo, 2010:90). این آزمون، سوگیری ترجیحات هر فرد در طیف‌های دوگان‌های ذکر شده را مشخص کرده و از آن طریق، تیپ شخصیتی هر فرد را از بین ۱۶ تیپ شخصیتی متصور، مشخص می‌کند (Jafrani et al, 2017: 521).

مسأله تحقیق حاضر آن است که آیا می‌توان با استفاده از سخنان امام علی (ع) در «نهج‌البلاغه»، تیپ شخصیتی آن حضرت را مشخص نمود؟ در صورت امکان، نظام ترجیحات حضرت به کدام تیپ شخصیتی نزدیک‌تر است؟

البته، باید به این نکته توجه داشت که «نهج البلاغه» کتابی نیست که تمام ابعاد شخصیت حضرت علی (ع) را نشان دهد و هدف سید رضی نیز این امر نبوده است؛ اما با عنایت به اینکه تنها ابزار ما برای شناخت ابعاد مختلف شخصیت آن حضرت، استفاده از سخنان ایشان در کتاب‌هایی همچون نهج البلاغه است، باید اذعان داشت که نبود امکان دسترسی به تمام ابعاد شخصیت حضرت، نباید ما را از نزدیک شدن و شناسایی برخی ابعاد شخصیت ایشان باز دارد. نیز، نباید ما را از این نکته غافل کند که تمامی این فرضیات و نتایج، بر اساس این سخنان که در این کتاب گرد آمده، حاصل شده است و هیچ قطعیتی در این خصوص، در کار نیست و محققان نیز صرفاً احتمالاً نزدیک بودن شخصیت حضرت به یکی از تیپ‌های شخصیتی را مطرح می‌کنند.

۳- پیشینه پژوهش

بررسی ویژگی‌های شخصیتی امام علی (ع)، امری نوظهور نیست. در سده حاضر، تألیفات متعددی در این خصوص انجام شده است. وجود چندین کتاب با عنوان «زندگانی و شخصیت امام علی (ع)» نشان می‌دهد که بررسی شخصیت آن امام همام، مطمح نظر بسیاری از مؤلفان و محققان است. کتاب‌هایی چون «علی از زبان علی (ع) یا زندگانی امیر مومنان علی (ع)» (شهیدی، ۱۳۷۶)، «انسان الهی: تحلیل شخصیت امام علی (ع) از دیدگاه علامه جعفری» (جعفری و نصری، ۱۳۹۰)، «امام علی (ع): صدای عدالت انسانی» (جرداق، ۱۴۰۱)، «سپهر فضیلت: گفتارهایی درباره شخصیت امام علی (ع)» (انصاری، ۱۳۹۵)، «زندگانی و شخصیت حضرت علی (ع)» (عقاد، ۱۳۸۷) و «امیر گلها: نگاهی نو به زندگی و شخصیت امام علی (ع)» (سیدی، ۱۳۹۳) را می‌توان به عنوان نمونه از این دست نام برد. شارحان نهج البلاغه همچون محمدتقی جعفری در کتاب «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» (۱۳۸۸ ش) سعی نموده‌اند، در خلال شرح و توضیح بیانات حضرت، تحلیلی از شخصیت امام علی (ع) نیز، ارائه دهند. در میان مقالاتی که به شخصیت امام علی (ع) پرداخته‌اند، می‌توان از مقاله «امام علی (ع)؛ انسان کامل و خودشکوفای یاد کرد که با انتخاب نظریه نیازهای انسانی آبراهام مازلو به عنوان چهارچوب نظری تحقیق، تطبیقی بین نظریه انسان کامل در اسلام و انسان خودشکوفای در نظریه مازلو از یک سو و شخصیت امام علی (ع) به عنوان انسان کامل و شخصیت خودشکوفای به عنوان نقطه اوج نظریه مازلو صورت داده است (کجباف و ایمانی، ۱۳۹۴). محققان با انتخاب ۱۵ گویه معرف شخصیت خودشکوفای، به بررسی این گویه‌ها در شخصیت امام علی (ع) پرداخته و با ذکر یک یا دو نمونه برای هر گویه، به این نتیجه رسیده‌اند که امام علی (ع) نمونه یک انسان خودشکوفای بر اساس نظریه مازلو است.

به جز مقاله اخیر، هیچ یک از آثار گفته شده، نظریه‌ای روانشناختی را به عنوان چهارچوب نظری خود انتخاب نکرده‌اند و از این نظر، تحقیق حاضر را می‌توان یکی از نخستین آثار پژوهشی در این حوزه قلمداد نمود.

البته از نظر روشی، بررسی ویژگی‌های روانشناختی شخصیت‌های تاریخی از روی آثار و سخنان ایشان، امری مسبوق به سابقه است. حسن‌زاده (۱۳۸۴) در مقاله «تحلیل محتوای اشعار حافظ و سعدی بر

اساس تیپ شخصیتی درونگرایی - برونگرایی» به منظور بررسی بعد درون‌گرایی - برونگرایی دو شخصیت شهیر ادبیات فارسی یعنی حافظ و سعدی، به بررسی و تحلیل محتوایی اشعار این دو شاعر بزرگ پرداخته است. او غزل‌هایی از دیوان حافظ و کلیات سعدی را با استفاده از روش تصادفی منظم (ده صفحه به ده صفحه) انتخاب کرده و سپس، با استخراج ابیاتی از این غزل‌ها که بیانگر ویژگی‌های شخصیتی معرف درونگرایی - برونگرایی بوده، به طبقه‌بندی مقوله‌ای و یافتن فراوانی هریک از معرف‌ها پرداخته است. او ویژگی‌های «اجتماعی بودن، محافظه‌کاری، گوشه‌گیری، تنوع‌خواهی و تسلط بر احساسات» را به عنوان معرف‌های درونگرایی - برونگرایی در نظر گرفته و با احتساب فراوانی این معرف‌ها در اشعار این دو غزل سرا، نتیجه گرفته که بین ویژگی‌های شخصیتی حافظ و سعدی تفاوت معناداری وجود داشته و سعدی، برونگرتر از حافظ بوده است.

اسمعیلی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله «تیپ شخصیتی هدایت از منظر تیپ‌شناسی بولن»، به بررسی تیپ شخصیتی نویسنده معاصر، صادق هدایت، از راه بررسی آثار وی پرداخته‌اند. آنها نظریه تیپ‌های شخصیتی جین شینودا بولن را به عنوان چارچوب نظری پژوهش انتخاب نموده‌اند. از نظر روشی، این محققان ابتدا فرضیه‌ای برای تیپ شخصیتی هدایت ترتیب داده‌اند و آنگاه، به جمع‌آوری شواهد برای اثبات این فرضیه اقدام کرده‌اند. اشکالی که بر این روش گرفته می‌شود، آن است که اولاً، هیچ بررسی همه‌جانبه یا روشمندی بر روی آثار هدایت انجام نگرفته و محققان، با سلیقه خود، عباراتی را که دال بر وجود علائم یکی از تیپ‌های شخصیتی در هدایت بوده، انتخاب کرده‌اند. ثانیاً، چه بسا اگر تیپ‌های دیگری در فرضیه مطرح می‌شدند، برای همان‌ها هم می‌توانستند شواهدی بیابند. در واقع، در این تحقیق صرفاً، عبارات دال بر وجود تیپ‌های مفروض وارد دایره تحقیق شده‌اند و چه بسا، فراوانی عبارات دال بر وجود تیپ‌های دیگر، بسیار بیشتر از عبارات انتخاب شده بوده است.

آثار دیگری هم هستند که شخصیت‌های داستانی را به عنوان نمونه تحقیقاتی انتخاب کرده‌اند. قاسمی و جلالی پندری (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تیپ شخصیتی شخصیت‌های رمان شوهر آهو خانم» برای بررسی شخصیت‌های رمان «شوهر آهو خانم» از نمره‌دهی طیفی به گویه‌های معرف ابعاد شخصیتی استفاده کرده‌اند. آنها با الگوگیری از کتاب «با چه تیپ شخصیتی ازدواج کنم؟» (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۱) برای هر مؤلفه، ده گویه در نظر گرفته و سپس، به نمره‌دهی به هریک از ابعاد مختلف شخصیتی کاراکترهای داستان، با مبنا قراردادن اطلاعات دریافتی از رمان پرداخته‌اند. البته، این نکته را باید در نظر داشت که شخصیت‌های رمان، شخصیت‌هایی فرضی و ساخته ذهن نویسنده هستند و ممکن است الزاماً با انسان‌های واقعی قابل مقایسه و تطبیق نباشند.

رضایی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل روانشناختی تیپ شخصیتی "پادشاه" در داستان پادشاه و کنیزک مثنوی بر مبنای الگوی اناگرام»، علی‌رغم تشریح مفصل دلایل انطباق شخصیت پادشاه داستان با یکی از تیپ‌های شخصیتی الگوی اناگرام، توضیح اندکی درباره روش تشخیص تیپ شخصیتی یک کاراکتر داستانی ارائه داده‌اند. در واقع، فرضیه آنان این بوده که شخصیت پادشاه با تیپ نوع هشتم الگوی

انagram سازگار است. بنابراین، صرفاً به بیان شواهد این انطباق پرداخته‌اند و روش مدونی برای تحلیل محتوای متن داستانی و شناخت منسجم تیپ شخصیتی پیشنهاد نکرده‌اند.

۴- اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این مسأله بدین جهت است که اگر بتوانیم اثبات کنیم، نظام ادراکات، تصمیمات و رفتارهای آن حضرت در قالب یکی از تیپ‌های شخصیتی قابل تبیین است، می‌توانیم این فرضیه را به دیگر معصومان(ع) نیز، تسری داده و چه‌بسا بتوان از همین رهگذر، توسعه‌ای در نظریات مطرح در باب علت تعارضات و اختلافات نظام رفتاری و گفتاری حضرات معصومان(ع) با یکدیگر ایجاد نمود. در منظومه فکری شیعیان، یکی از مسائلی که همیشه مطرح بوده، برخی تفاوت‌ها در رفتارهای امامان(ع) با یکدیگر است. شهید مطهری به دو مثال در این خصوص اشاره می‌کند: تفاوت شیوه پوشش امام صادق(ع) با امام علی(ع) و تفاوت در سیره سیاسی و نظامی امام صادق(ع) با امام حسین(ع). وی می‌کوشد تا با اشاره به مسأله مقتضیات زمانه، علت این تعارض‌های ظاهری را توضیح دهد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۸، صص ۳۷-۵۳)؛ درحالی‌که اگر اثبات شود، تیپ شخصیتی این بزرگواران با یکدیگر متفاوت بوده، می‌توانیم دلیلی دیگر به دلایل تفاوت‌ها و تعارض‌ها در سلوک فردی و اجتماعی امامان(ع) اضافه کنیم و عنوان نماییم که علاوه بر مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی متفاوت، برخی اوقات تیپ‌های شخصیتی متفاوت نیز، موجبات رفتار متفاوت و به ظاهر متعارض را فراهم می‌کرد همچنان که در برخی موارد، مثلاً در خودداری امام علی(ع) از خوردن فالوده به دلیل یادآوری پیامبر اکرم(ص) و اینکه ایشان در عمر خویش هیچ‌گاه فالوده نخورد (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۹)، نمی‌توانیم مسأله را به مقتضیات زمانه احاله دهیم و این نوع رفتار را صرفاً بر اساس سلايق و ترجیحات شخصیتی می‌توان توجیه نمود.

۵- روش پژوهش

در پژوهش حاضر، محققان کتاب «نهج البلاغه» را به عنوان منبع سخنان امام علی(ع) انتخاب نموده و با استفاده از روش تحلیل محتوا، به بررسی ویژگی‌های روانشناختی شخصیت آن حضرت اقدام نموده‌اند. استفاده از روش تحلیل محتوا در این تحقیق، بر نظریه فراکنی در سنجش مبتنی است. این نظریه می‌گوید: هر فردی در کنش‌های کلامی و رفتاری خود، بخشی از شخصیت خود را بروز می‌دهد. بنابراین، با بررسی گفته‌های یک فرد، می‌توان به شخصیت او پی برد (شریفی و شریفی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶). نویسندگان در این تحقیق، ابتدا با بررسی تمامی سخنان امام در «نهج البلاغه»، جملاتی را که به آن حضرت و شخصیت ایشان اشاره دارد، جدا نموده‌اند. بدین منظور، تمامی جملاتی که امام علی(ع) درباره خود صحبت کرده بودند یا اینکه ضمیری در گفتارشان به خود حضرت باز می‌گشت، احصا شد. از دیگر سو، با استفاده از کتاب «هنر شناخت مردم» (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸) که بر مبنای شاخص‌های شخصیتی مایرز-بریگز (MBTI) تألیف گردیده، گویه‌هایی به عنوان معرف و شاخص هریک از دوگان‌ها انتخاب شدند. سپس، با بررسی تک‌تک جملات انتخاب شده از «نهج البلاغه» و شمارش تعداد جملاتی که نشان‌دهنده گرایش شخصیتی امام به سویه خاصی از دوگان‌های یادشده بوده‌اند، ترجیحات روانشناختی

امام، معین شد. در مرحله بعد و با کنار هم قرار دادن این ترجیحات، تیپ شخصیتی آن حضرت مشخص گردید.

۶- چارچوب نظری پژوهش

کارل یونگ اولین شخصیت برجسته‌ای است که آگاهی انسان را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرد. او در کتاب «سنخ روانشناختی»^۱ (۱۹۲۱م) معتقد است بسیاری از تفاوت‌های روانشناختی انسان‌ها در نوع ادراک و نگرش آنها ریشه دارد. برخی انسان‌ها به‌طور کلی دارای نگرش درون‌گرایانه^۲ هستند، درحالی‌که برخی دیگر، نگرشی برون‌گرایانه^۳ دارند. یونگ رفتارهای آگاهانه انسان در حوزه ادراک را به دو دسته حسی و شهودی تقسیم و مطرح کرد که برخی انسان‌ها در هنگام ادراک، کاملاً به حواس پنج‌گانه و جزئیات عینی توجه می‌کنند، حال آنکه برخی دیگر، صرفاً شمایی کلی از چیزها را دریافت کرده و بیشتر به آن تصویر کلی و دریافت‌های فراحسی متکی هستند. یونگ تفاوت‌های نظام تصمیم‌گیری انسان‌ها را با دو اصطلاح منطقی و احساسی نشان داد و عنوان داشت که تصمیمات برخی انسان‌ها، کاملاً متکی بر شواهد و استدلال‌های منطقی است، حال آنکه گروه دیگر، تصمیمات خود را بر اساس احساسات درونی می‌گیرند و از شواهد و دلایل، صرفاً برای حمایت و پشتیبانی از تصمیم اتخاذ شده احساسی، استفاده می‌کنند (Ragozzino & Kelly, 2011: 792). یونگ بر اساس مؤلفه‌های شش‌گانه فوق، انسان‌ها را از نظر روانشناختی به ۸ دسته تقسیم نمود و توضیح داد که نظام ادراک، نگرش و تصمیم‌های این دسته‌ها تا چه حد از هم متفاوت است (Sharp, 1987: chapter 3).

در سالهای بعد، بر اساس کارهای یونگ، نظریات مختلفی در حوزه تیپ‌شناسی مطرح شد. مدل پنج‌عاملی شخصیت (Five Factor Model) یکی از این نظریات است که تیپ شخصیتی فرد را بر اساس صفات مرتبط با پنج عامل روان‌رنجوری (Neuroticism)، برون‌گرایی (Extraversion)، گشودگی (Openness)، سازگاری (agreeableness) و وجدان (Conscientiousness) تعیین می‌کند (Costa and McCrae, 1990, 364).

کاترین بریگز و دخترش ایزابل مایرز-بریگز نیز، از کسانی بودند که این نظریه را توسعه دادند و با تولید معرف‌ها و شاخص‌هایی برای هر یک از سویه‌های ترجیحات فردی، آزمون MBTI را طراحی نمودند. این آزمون سطح و میزان تحقق این چهار بعد را نشان می‌دهد:

الف) درون‌گرایی (Extraversion) - برون‌گرایی (Introversion): نشانگر آن است که هر فرد، انرژی روانی خود را از کجا دریافت می‌کند و کجا آن را به مصرف می‌رساند. درون‌گرایی به این معناست که منبع انرژی فرد در درون او قرار دارد، اما برون‌گراها انرژی از جایی خارج از روان خود دریافت می‌کنند.

1. Psychologische typen

2. introvert

3. extravert

بنابراین، درون‌گراها بیشتر علاقه به تنهایی دارند و از این تنهایی، لذت می‌برند، حال آنکه برون‌گراها بیشتر به حضور در جمع انسان‌ها علاقه دارند و حضور در جمع، انرژی روانی آنها را افزایش می‌دهد. برون‌گراها علاقمند هستند که مرکز توجه باشند؛ اما درون‌گراها به ندرت دوست دارند که در مرکز توجهات قرار بگیرند (دانش، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

آیزنک که به‌طور ویژه، به بررسی تأثیرات بیولوژیک مغز در برون‌گرایی یا درون‌گرایی افراد پرداخته، معتقد است که این ویژگی، به میزان انگیزتگی مغز ارتباط دارد. درون‌گراها انگیزتگی مغزی بیشتری دارند و از سطح بالایی از انگیزه و انرژی در درون خود برخوردارند، حال آنکه برون‌گراها سطح پایینی از انگیزتگی مغزی را دارا هستند. از این‌رو، نیاز دارند که این انگیزه را از خارج دریافت کنند. به همین قیاس، درون‌گراها حساسیت بیشتری به تحریکات خارجی حسی داشته و آستانه تحمل‌شان نسبت به این تحریکات، پایین‌تر است (آیزنک، ۱۳۶۶، به نقل از: حسن‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸).

ب) حسی (Sensing) - شهودی (Intuition): مشخص می‌کند که فرد ترجیح می‌دهد ادراک خود را از چه منبعی دریافت کند. حسی‌ها ادراکات خود را از حواس پنج‌گانه دریافت می‌کنند. آنها به جزئیات توجه دارند. بر واقعیات تمرکز می‌کنند و به ایده‌های کاربردی علاقه نشان می‌دهند. حال آنکه شهودی‌ها، بیشتر به تصویر کلی و انتزاعی چیزهای مختلف توجه دارند، به ذات مفاهیم و مضامین انتزاعی علاقه دارند و از تفکر استعاره‌ای و نمادین لذت می‌برند (Xuechao et al, 2018: 190).

ج) منطقی (Thinking) - احساسی (Feeling): این بعد مشخص می‌کند که فرد، ترجیح می‌دهد چگونه تصمیم‌گیری کند. منطقی‌ها در هنگام تصمیم‌گیری، تنها به دلایل منطقی و عقلانی توجه می‌کنند و تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نمی‌گیرند. عدالت و حقیقت برای آنها ارزشی مهم است و می‌توانند اشکالات حقوقی، منطقی و قانونی را در ادعاها تشخیص دهند. آنها «ابناء الدلیل» هستند؛ اما احساسی‌ها به عواطف انسانی توجه بیشتری دارند و برایشان مهم است که تصمیمات آنها، چه تأثیری بر دیگران دارد. بخشندگی و سازگاری برای آنها ارزش بالایی دارد و دوست دارند همیشه نزد دیگران از وجهه خوبی برخوردار باشند. آنها معمولاً انسان‌هایی دلسوز توصیف می‌شوند (بارون، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۰).

د) ساختارمندی (Judging) - انعطاف (Perceiving): این بعد به روشن‌ساختن این امر می‌پردازد که فرد، ترجیح می‌دهد زندگی‌اش را چگونه سازماندهی کند. ساختارمندانها ترجیح می‌دهند که روش‌های روشنی برای انجام کارها پیش‌رو داشته باشند. آنها به قوانین، شیوه‌نامه‌ها و مهلت‌ها احترام می‌گذارند و دوست دارند، شیوه انجام کارها به صورت پله‌پله و جزئی برای آنها تعریف شود. آنها نقشه‌پرداز هستند و دوست دارند از پیش بدانند که در هر کاری، با چه چیزی روبرو خواهند شد؛ اما منعطف‌ها ترجیح می‌دهند که گزینه‌های مختلفی پیش‌رو داشته باشند. آنها قوانین و مهلت‌ها را منعطف قلمداد می‌کنند و دوست دارند کارها را بالبداهه و بدون پیروی از برنامه قبلی شروع کرده و پیش ببرند و در طول انجام کار، به روش‌هایی برای انجام آن، دست یابند. خودانگیزتگی و خودمختاری را دوست دارند و از موقعیت‌ها و اتفاقات جدید استقبال می‌کنند (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸، صص ۱۳۳-۱۶۶).

مایرز-بریگز بر مبنای این ابعاد هشت‌گانه، ۱۶ تیپ شخصیتی را معرفی می‌کنند که هریک، افکار، عواطف و ساختارهای فکری متمایزی نسبت به یکدیگر دارند. در جدول زیر، نام اختصاری هر یک از تیپ‌ها مشخص شده است.

ISTJ بازرس درون‌گرا، حسی، منطقی، ساختارمند	ISFJ محافظ درون‌گرا، حسی، احساسی، ساختارمند	INFJ حامی درون‌گرا، شهودی، احساسی، ساختارمند	INTJ معمار درون‌گرا، شهودی، منطقی، ساختارمند
ISTP صنعتگر درون‌گرا، حسی، منطقی، منعطف	ISFP هنرمند درون‌گرا، حسی، احساسی، منعطف	INFP واسطه‌گر درون‌گرا، شهودی، احساسی، منعطف	INTP متفکر درون‌گرا، شهودی، منطقی، منعطف
ESTP تشویق‌گر برون‌گرا، حسی، منطقی، منعطف	ESFP بازیگر برون‌گرا، حسی، احساسی، منعطف	ENFP قهرمان برون‌گرا، شهودی، احساسی، منعطف	ENTP مناظره‌گر برون‌گرا، شهودی، منطقی، منعطف
ESTJ کارگردان برون‌گرا، حسی، منطقی، ساختارمند	ESFJ مراقب برون‌گرا، حسی، احساسی، ساختارمند	ENFJ بخشنده برون‌گرا، شهودی، احساسی، ساختارمند	ENTJ رئیس برون‌گرا، شهودی، منطقی، ساختارمند

هدف اصلی مایرز و بریگز آن بود که نظریات یونگ را برای عامه مردم قابل فهم و استفاده گردانند. به همین جهت، سعی کردند که ویژگی‌های شخصیتی هریک از این تیپ‌ها را در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، همچون حرفه شغلی، تحصیلات، روابط خانوادگی و اجتماعی، آموزش و فرایند رشد شخصی، برای مخاطبان خود ترسیم کنند. از پی آنها، نویسندگان متعددی این نظریه را به عنوان مبنایی برای نگارش کتاب‌های عمومی قرار داده‌اند.

در این تحقیق، از شاخص‌های ارائه شده در کتاب «هنر شناخت مردم» (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸) استفاده شده است. در این کتاب، نویسندگان سعی کرده‌اند تا نشان دهند هریک از انسان‌هایی که تیپ روانشناختی و شخصیتی آنها در یکی از دسته‌های ۱۶ گانه قرار می‌گیرد، در موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره، ترجیح می‌دهند چه رفتارهایی داشته باشند و چه سخنانی بگویند.

۷- ابعاد شخصیتی امام علی (ع)

نکته‌ای که اینجا باید بدان اشاره کنیم، نسبت بین تیپ شخصیتی امامان از یک سو و انسان کامل و معصوم بودن آنان از سوی دیگر است. آیا برای امام معصومی که جامع همه فضایل و کمالات است، می‌توان تیپ شخصیتی قائل شد؟ به نظر می‌رسد، این سؤال از اینجا نشأت می‌گیرد که گمان کنیم، تیپ‌های شخصیتی یا گرایش‌های متفاوت، بر یکدیگر برتری دارند. مثلاً ممکن است، تصور این باشد که برون‌گرا بودن بهتر از درون‌گرا بودن است. یا منطقی بودن بر احساسی بودن برتری دارد. در صورتی که نظریه‌پردازان این عرصه این گمان را به شدت رد می‌کنند: «هیچ‌یک از ویژگی‌های شخصیتی از دیگری بهتر یا بدتر نیست و به همین ترتیب باید گفت، هیچ تیبی از دیگر، بهتر یا بدتر و باهوش‌تر یا کودن‌تر نیست؛ بلکه هر تیبی به خاطر گرایش‌ها و تمایلات خود، دارای نقاط قوت طبیعی و نقاط ضعف بالقوه است» (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸، ص ۴۲). در واقع، نظریه تیپ‌های شخصیتی وارد حوزه کمالات و

فضایل اخلاقی نمی‌شود. درون‌گرا یا برون‌گرا بودن، نه فضیلت است نه رذیلت؛ بلکه تنها یک ترجیح شخصیتی است که در تصمیمات انسان‌ها در تعامل با موقعیت‌های مختلف دخالت دارد. درون‌گراها به‌طور معمول به روابط اجتماعی محدودتر، اما عمیق‌تر گرایش دارند؛ اما نه به این معنا که هیچ انسان درونگرایی نمی‌تواند روابط گسترده‌ای در جامعه داشته باشد. احساسی‌ها ترجیح می‌دهند مقوله‌های احساسی را در تصمیمات دخالت دهند، اما نه به این معنا که احساسی‌ها نمی‌توانند تصمیم منطقی بگیرند. منعطف‌ها دوست دارند فراتر از قواعد و قوانین حرکت کنند، اما بسیاری از انسان‌های منعطف را در جامعه می‌بینیم که کاملاً، در چارچوب قواعد و مقررات رفتار می‌کنند. به‌طور کلی، انسان‌ها علی‌رغم این گرایش‌ها و ترجیح‌ها، این توانایی را دارند که در مسائل فردی و اجتماعی، این گرایش‌ها را کنترل کنند. بنابراین، با عنایت به تبیین نظریه تیپ‌های شخصیتی و نظریه انسان کامل، متوجه می‌شویم که یک انسان معصوم می‌تواند از سویی جامع همه کمالات و فضایل انسانی گردد و از سوی دیگر، دارای تیپ شخصیتی خاص و نظام ترجیحات شخصیتی خاص باشد و تناقض درونی خاصی بین این دو مقوله وجود ندارد.

همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، روش این تحقیق اینگونه بود که ابتدا، تمامی فرازهایی که در «نهج البلاغه» به شخص امام علی (ع) اشاره داشت احصا شد. در این مرحله ۵۸۹ فراز شناسایی گردید که در آنها، امام علی (ع) درباره خود صحبت کرده بودند یا اینکه ضمیری در گفتارشان به خود حضرت بازمی‌گشت. در اکثر این فرازها، از ضمیر متکلم (مفرد یا جمع) استفاده شده بود. البته، فرازهایی هم بودند که حضرت با ضمیر غایب به خودشان اشاره کرده بودند. در مرحله بعد، با مقایسه توأمان بین فراز مذکور و شاخص‌های ترجیحات شخصیتی، علامت‌گذاری شد که بین کدامیک از سخنان امام و کدام شاخص‌های ویژگی‌های شخصیتی، رابطه‌ای برقرار است. تعداد این علامت‌ها در نگاهی کلی، نشان‌دهنده این بود که ترجیح فردی امام علی (ع) در نحوه نگرش، ادراک، تصمیم‌گیری و ساختار زندگی فردی چگونه بوده است.

۷-۱- درونگرا/ برون‌گرا

افراد درونگرا افرادی خودم‌محور هستند. آنها روابط کمتری با دیگران دارند؛ اما روابطشان با دوستان اندک‌شان، عمیق و صمیمی است. از حضور در مجامع شلوغ و پرسروصدا لذت نمی‌برند. بیشتر به درون خود توجه دارند و از پیرامون غافلند. در بیشتر امور، خودکفا و خوداتکا هستند. سعی می‌کنند کارها را به تنهایی انجام دهند و به راحتی وارد موقعیت‌های اجتماعی نمی‌شوند. از بودن در کانون توجهات لذت نمی‌برند و دوست دارند در پشت صحنه باشند. دوست ندارند ظاهرشان جلب توجه کند و به رنگ‌های ملایم در پوشش گرایش دارند. تودار و پنهان‌کارند و اطلاعات شخصی‌شان را نزد خودشان نگه می‌دارند. وقتی از خود حرف می‌زنند، بیشتر از ضمیر متکلم مفرد استفاده می‌کنند. تا از آنها سؤال نشود، سخن نمی‌گویند. ابتدا، درباره هر چیزی عمیقاً فکر می‌کنند و بعد حرف می‌زنند. با سکوت راحت‌ترند و احتمال کمی دارد برای شکستن سکوت، سخن بگویند. به‌طور کلی، در همه کارها، آرام و خوددار هستند. کارها را به روش شخصی خود و با تأمل و تفکر زیاد انجام می‌دهند. در کل، این افراد انرژی خودانگیزنده فراوانی

دارند و نسبت به افراد برونگرا، نیاز کمتری به حضور در اجتماع و تعامل های گسترده احساس می کنند (نیگر و بارون - نیگر، ۱۳۸۸، صص ۲۸۸-۳۰۸).

افراد برونگرا نقطه مقابل افراد درونگرا هستند. آنها انرژی خود را از حضور در اجتماع و تعامل با دیگران می گیرند و دوست دارند انرژی خود را در همین رابطه ها مصرف کنند.

نویسندگان با بررسی بیانات امام در «نهج البلاغه» به این نتیجه رسیدند که شواهد دال بر درونگرایی شخصیت حضرت، بیشتر از شواهد دال بر برونگرایی است و احتمالاً نگرش درونگرایانه در امام، قوی تر از نگرش برون گرایانه بوده است. امام علی (ع) شخصیتی خودکفا و خوداتکا داشتند. ایشان در توصیف خود می فرمایند: «يُنَحِدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (خطبه ۳): سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. جملات بسیاری در «نهج البلاغه» وجود دارد که نشان از خودکفایی و خوداتکایی آن حضرت است مانند: «وَأَيُّمُ اللَّهُ لَأُفْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ وَلَا يُعُودُونَ إِلَيْهِ» (خطبه ۱۰): سوگند به خدا گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد...، «أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَدَافِيرِهَا، مَا عَجَزْتُ وَلَا جَبُنْتُ، وَإِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا، فَلَا تُقَبِّبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ» (خطبه ۳۳): به خدا سوگند من از پیشتانان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد، هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم. هم اکنون نیز، همان راه را می روم، پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون بیاورم، «إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا» (خطبه ۱۸۷): همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم که هر کس بدان روی می آورد، از نورش بهره مند می گردد، «وَاللَّهِ مَا أَسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا أَسْتَغْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ» (خطبه ۲۰۰): من با فریب کاری غافلگیر نمی شوم و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد، «لا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَقَرُّهُمْ عَنِّي وَحَسَّةً» (نامه ۳۶): نه فراوانی مردم مرا توانمند می کند و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می سازد، «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَ لَوْ أَمَكَّنَتِ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا» (نامه ۴۵): به خدا سوگند، اگر اعراب در دشمنی با من پشت به پشت هم دهند، از آن روی بر نتابم و اگر فرصت داشته باشم، به پیکار همه می شتابم، «إِنِّي مِنْ صَلَاحِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي» (نامه ۶۲): من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده ام.

امام علی (ع) شخصیتی است که روش خاص خود را برای انجام کارها دارد: «وَأِنْ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ» (خطبه ۱۳۷): همانا بصیرت و حقیقت بینی من با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام و نه پوشیده بود، «وَأَعِزُّوْا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ - وَأَنَا هُوَ - أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتَزَكَّى فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَاللَّبْسُ الْغَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي» (خطبه ۸۷): عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، مگر من در میان شما بر اساس ثقل اکبر که قرآن است، عمل نکردم و ثقل اصغر را در میان شما باقی نگذاشتم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهی تان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکی ها را با گفتار خود در

میان شما رواج ندادم؟، «إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي» (نامه ۲۳): اگر ماندم، خود اختیار خون خویش را دارم [و خود می دانم که با ضارب چه کنم].

اصلاح خود و محافظت از خود، برای او اولویت دارد: «وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَبِقِيمِ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي» (خطبه ۶۹): من می دانم چگونه باید شما را اصلاح و کجی های شما را راست کرد، اما اصلاح شما را با فاسدکردن روح خویش جایز نمی دانم.

از اینکه مورد ستایش دیگران باشد و از او تعریف کنند، خوشش نمی آید: «قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الإِطْرَاءَ وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ... فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُحَّانَهُ... فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُونَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَنْظُرُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبْلِ لِي وَلَا الْإِمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي» (خطبه ۲۱۶):

خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می باشم. سپاس خدای را که چنین نبوده ام... من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود، نستایید تا بتوانم از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم، برآیم... با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید و چنان که از انسان های خشمگین کناره می گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی بر من پیشنهاد کنید، بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم.

اهل تأمل و تفکر عمیق و دوراندیشی است: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتَلِبُهَا رَاصِدُهَا» (خطبه ۶): به خدا چون کفتار نباشم که با آهنگ خوابش کنند و فرییش دهند و شکارش کنند.

به مسائلی چون مرگ که نیازمند تفکرات عمیق است، بسیار فکر می کند: «كَمْ أَطْرُدْتُ الْإِيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ» (خطبه ۱۴۹): چه روزگاری که در پی گشودن راز نهفته اش بودم». اهل تأمل بسیار در سرگذشت پیشینیان است: «إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُتُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِيرْتُ فِي آثَارِهِمْ» (نامه ۳۱): درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنان نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم. به آینده زیاد فکر کرده و برای آن برنامه های مفصلی چیده است: «لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَعَيَّرْتُ أَشْيَاءَ» (حکمت ۲۷۲): اگر از این لغزشگاه ها با قدرت بگذردم، دگرگونی های بسیار پدید می آورم.

می تواند به راحتی اسرار را در درون خود نگه دارد و علاقه ای به در میان گذاشتن علم خود با دیگران ندارد: «بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَيَّ مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بَحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطُّوِيِّ الْبَعِيدَةِ» (خطبه ۵): اینکه سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می شوید، چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق.

از اینکه اطرافش شلوغ باشد، دل خوشی ندارد و توصیف دلچسبی از آن ارائه نمی دهد: «فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُرْفِ الصَّبُعِ إِلَيَّ» (خطبه ۳): روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پرپشت کفتار بود. فردی که برونگراست، از ازدحام و شلوغی مردم بر گردد او انرژی گرفته و لذت می برد. بنابراین، اگر بخواهد آن را توصیف کند، توصیف زیبا و دل انگیزی از آن به دست می دهد، مخصوصاً فردی چون امیر بیان، علی بن

ایطالاب (ع) که ذهنش برای انجام تشبیهات دلگشا بسیار باز و فعال است. از این رو، تشبیه گردهمایی مردم به موهای پر پشت کفتار را می‌توان شاهدهی بر این امر گرفت که امام از این شلوغی جمعیت چندان خوشش نمی‌آمد.

وقتی سخنی می‌گوید، درباره آن بسیار اندیشیده و حرف‌هایش بسیار سنجیده و دوراندیشانه هستند. به همین دلیل، دوست دارد که سخنانش توسط اطرافیان ثبت و ضبط شوند: «إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ فَاتِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ يَنْقُضُهَا هَذَا وَ يُخْطِئُهَا هَذَا» (حکمت ۲۶۶): فردا نزد من بیا تا در جمع مردم بازگویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی، دیگری آن را به خاطرش بسپارد؛ زیرا گفتار چونان شکار رمنده است، یکی آن را به دست آورد و دیگری آن را از دست دهد.

از سوی دیگر گزاره‌های متعددی هم نمایانگر این هستند که امام در برخی موارد رفتارهای برون‌گرایانه از خود نشان می‌دادند. به عنوان مثال، در خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه با سخنان امام خطاب به عنوان نماینده مردم با خلیفه سوم مواجه می‌شویم: «إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَ قَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ» (خطبه ۱۶۴): همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند. این رفتار یعنی نماینده مردم شدن، خود گزاره‌ای برون‌گرایانه است. استفاده فراوان از ضمیر متکلم جمع در جایی که می‌توانست ضمیر متکلم مفرد به کار برد نیز، نشانه دیگری از برون‌گرایی است: «وَ مَا فَضَلَ عَن ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا» (نامه ۶۷): مازاد اموال را نزد ما بفرست تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند، تقسیم کنیم. در جایی دیگر می‌بینیم که امام از خود و خاندانش تعریف و تحسین به عمل می‌آورد که رفتاری برون‌گرایانه است: «وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَشَبُّهُ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلَّتْ عُصُونُهُ» (خطبه ۲۳۳): همانا ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌های آن بر سر ما سایه افکنده است.

در نگاهی کلی، از میان گزاره‌های بررسی شده، ۱۶۴ گزاره حاکی از درونگرا بودن شخصیت امام است و ۴۳ گزاره نیز، به برونگرا بودن شخصیت آن حضرت اشاره دارد. به همین علت، تصویری که از امام علی (ع) با مطالعه «نهج البلاغه» در ذهن ایجاد می‌شود، به شخصیتی درونگرا نزدیک‌تر است تا برونگرا. توضیح آنکه در تخمین ترجیح شخصیت با استفاده از شاخص‌ها، انسان ممکن است، معیارهایی از هر دو سر طیف را در شخصیت خود مشاهده کند؛ اما آنچه مشخص‌کننده گرایش شخصیتی است، تعداد و فراوانی هر یک از این شواهد است. در خصوص شخصیت امام علی (ع) می‌توان گفت که با توجه به تفوق تعداد گزاره‌های درونگرایانه بر گزاره‌های برونگرایانه، شخصیت ایشان در سمت درونگرایی طیف، اما نزدیک به میانه آن قرار دارد. در تصویر زیر، شمای تقریبی میزان درونگرایی شخصیت امام نشان داده شده است.



۷-۲- حسی / شهودی

انسان‌های حسی، در ادراک و جمع‌آوری اطلاعات بیشتر به حواس پنج‌گانه خود متکی هستند و جزئیات امور عینی را بهتر درک می‌کنند. در مقابل، انسان‌های شهودی بیشتر به کلیات و تصویر کلی توجه می‌کنند و توانایی بیشتری در تصور امور ذهنی و انتزاعی دارند. شهودی‌ها ذهن‌های تداعی‌گر فعالی دارند و بیشتر به آنچه «باید باشد» توجه می‌کنند. از این رو، بر «آنچه هست» توجه و تمرکز زیادی ندارند. حسی‌ها تفکر خطی دارند، اما شهودی‌ها در افکار خود دائماً جهش‌های شهودی انجام می‌دهند. شهودی‌ها خلاق تر از حسی‌ها هستند و می‌توانند امکانات جدید و گزینه‌های بدیل را که فوراً آشکار نمی‌شوند، ببینند. حسی‌ها بر واقعیات و اطلاعاتی که با روش‌های هدفمند به دست آمده تمرکز دارند، حال آنکه شهودی‌ها می‌توانند به چیزهایی اعتقاد داشته باشند که شواهد تجربی چندانی از آنها پشتیبانی نمی‌کند. شهودی‌ها تخیل پرباری دارند؛ اما حسی‌ها به واقعیت‌های عینی توجه می‌کنند. شهودی‌ها به سازوکار روانشناختی روابط انسانی علاقه دارند و در امور انسانی، به انگیزه‌ها و نیت‌ها توجه می‌کنند. حسی‌ها به راه‌حل‌های مطمئن و قابل اندازه‌گیری برای مسائل علاقه دارند؛ اما شهودی‌ها به دنبال راه‌حل‌های جدید، امتحان‌نشده و ابتکاری هستند. نظریه‌ها، مفاهیم و فرضیه‌ها برای شهودی‌ها جذاب است؛ اما حسی‌ها بیشتر به تفاسیر غیرنظری و ایده‌های کاربردی گرایش دارند. برای شهودی‌ها بهترین قسمت کار، بخش خلاقه‌ی آن است؛ اما حسی‌ها از انجام کاری تکراری و کسب مهارت در آن بیشتر لذت می‌برند. شهودی‌ها بیشتر به زمان آینده گرایش دارند؛ برعکس حسی‌ها که بیشتر در زمان حال هستند. برای شهودی‌ها معنای عمل و دلالت‌های ضمنی آن مهم‌تر است؛ اما حسی‌ها خود واقعیت عمل را مهم‌تر می‌بینند. شهودی‌ها به روش پیچیده و غیرمستقیم رابطه برقرار می‌کنند. جملات آنها معمولاً طولانی و پر پیچ و خم است؛ اما حسی‌ها به صورت ساده و مستقیم ارتباط برقرار می‌کنند و جملات‌شان معمولاً کوتاه و تنها حاوی یک فکر است. شهودی‌ها از تشبیه، تمثیل، کنایه و استعاره لذت می‌برند و ترجیح می‌دهند که حرف‌ها را با پیچش‌های تازه و ظرایف جدید بیان کنند؛ اما حسی‌ها از زبان به صورت اقتصادی و دقیق بهره می‌برند. شهودی‌ها بنابر هويت شخصی خود لباس می‌پوشند و به مد روز و اقتضای موقعیت‌های اجتماعی مختلف توجهی ندارند. مشاغلی چون مدیریت و بانکداری برای حسی‌ها جذاب‌تر است؛ اما شهودی‌ها بیشتر به مشاغلی چون روانشناسی و مشاوره گرایش دارند (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸، صص ۳۰۹-۳۳۰).

با بررسی شخصیت امام علی (ع) در «نهج‌البلاغه» به این نتیجه می‌رسیم که شواهد، بیشتر بر شهودی بودن نظام ادراکی حضرت دلالت می‌کنند. امام علی (ع) شخصیتی است که به امور نگاهی کل‌نگر و جامع دارد: «إِنَّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَرَمَنَ كُنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا» (خطبه ۳۲): ای مردم، در روزگاری کینه‌توز و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها صبح کرده‌ایم که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید و ستمگر، بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، «مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ» (خطبه ۸۲): چگونه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت و پایان آن نابودی است. علاوه بر نگاه کل‌نگرانه به خود و پیرامونش، به تصویر کلی یارانش نیز توجه دارد: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِبِينَ» (خطبه ۲۰۶): من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید. وقتی به زندگی می‌نگرد، پهنه

روزگار را در نظر می‌آورد، نه چند روز اندک را: «أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ» (نامه ۲۳): من دیروز همراهتان بودم، امروز مایه عبرت شما می‌باشم و فردا از شما جدا می‌گردم. در نگرش به حکومت نیز، همین نگاه کلی را به کارگزارانش گوشزد می‌کند: «يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَجَوْرِ» (نامه ۵۳): ای مالک، من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند. حتی وقتی یکی از دوستدارانش، پشت سر مرکب او حرکت می‌کند، باز به آن تصویر کلی توجه دارد و می‌تواند صحنه را از بالا دیده و درباره آن قضاوت کند: «ارْجِعْ فَإِنَّ مَثِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (حکمت ۳۲۲): [حرب بن شرحبیل بزرگ قبیله شبامیان درحالی که امام سواره بود، پیاده در کنار امام حرکت می‌کرد.] امام فرمود: بازگرد، پیاده رفتن رئیس قبیله‌ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.

علی (ع) امیری بلامنازع در استفاده از تمثیل، تشبیه، استعاره و کنایه برای بیان مقصود خویش است. اساساً کتاب «نهج البلاغه» نیز، با هدف گردآوری همین آرایه‌های بلاغی تدوین شده و غریب نیست اگر همین ویژگی در سخنان حضرت را مهم‌ترین شاخص شهودی بودن قوه ادراکی ایشان محسوب نمایم. امام در بیان حالات خویش نیز، از تمثیل و تشبیه استفاده می‌کند: «وَأَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ، وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ» (خطبه ۹): تا عمل نکنیم رعد و برقی نداریم و تا نباریم سیل جاری نمی‌سازیم. تصویرسازی‌های امام بسیار زیبا و مؤثر است: «قَدْ رَأَيْتَكَ تَضِجُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَصَيْتَكَ صَاحِبِ الْجَمَالِ بِالْأَنْقَالِ» (نامه ۱۰): همانا تو را در جنگ می‌نگرم که همچون شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی. استفاده از شعر و ضرب‌المثل که یکی از ویژگی‌های افراد شهودی است، در «نهج البلاغه» به کرات مشاهده می‌شود: «وَقَدْ كُنْتُ أَمْرَتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُونَ رَأْيِي، لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ» (خطبه ۳۵): من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذارم، کاش از قصیر اطاعت می‌شد. جمله «کاش از قصیر اطاعت می‌شد»، ضرب‌المثلی در فرهنگ عربی بوده است. نمونه‌های دیگر: «إِذَا لَمْ أَحِدْ بُدًّا فَأَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَبِيِّ» (خطبه ۱۶۸): اگر راه چاره‌ای [بر ضد این گروه] نیابم، آخرین درمان، داغ کردن است، «وَأِنْ تَزُرْنِي فَكَمَا قَالَ أَحُو بَنِي أَسَدٍ: مُسْتَقْبِلِينَ رِيَّاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ/ بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَعْوَارٍ وَ جُلْمُودٍ» (نامه ۶۴): [خطاب به معاویه] اگر مرا دیدار کنی چنان است که شاعر اسدی گفت: روی به بادهای تابستانی دارند که بر آنان ریگ می‌افکند، حالی که میان زمین‌های نشیب و سنگ‌های سخت اندرند.

وقتی به امور می‌نگرد، به دنبال یافتن انگیزه‌های پنهان و نیت‌های درونی است: «إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» (خطبه ۱۶۹): آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند، «مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْعَرَبِ» (خطبه ۲۴۰): عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا سرگردان نگاه دارد.

لباسی که امام برای خود برمی‌گزیند، چندان تناسبی با جایگاه فرمانروای بزرگ‌ترین حکومت زمانه ندارد. او لباس را متناسب با هویت شخصی‌اش انتخاب می‌کند، نه متناسب با جایگاهی که در ذهن مردم دارد: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا» (خطبه ۱۶۰): به خدا سوگند آنقدر این

پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه‌کننده آن شرمسارم، «لَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طِمْرًا» (نامه ۴۵): بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودهام. از نظر شخصیتی به مدیریت و ریاست علاقه چندانی ندارد: «وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَ لَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ» (خطبه ۲۰۵): به خدا سوگند، من به خلافت رغبتی نداشته و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم.

بر اساس یافته‌های تحقیق، ۱۰۹ گزاره به شهودی بودن شخصیت امام اشاره دارد، در حالی که تنها از ۷ گزاره می‌توان به حسی بودن جنبه‌هایی از شخصیت امام پی برد. به عنوان نمونه، برای گزاره‌های برخاسته از شخصیت حسی، می‌توان به توصیف دقیق، جزئی و حسی حضرت از لحظه‌ای که پیامبر (ص) در آغوش ایشان رحلت فرمودند، اشاره کرد: «لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي فَأَمْرُزْتُهَا عَلَى وَجْهِهِ» (خطبه ۱۹۷): رسول خدا (ص) در حالی که سرش بر سینه‌ام بود، قبض روح گردید و جان او در کف من روان شد. پس، آن را بر چهره خویش کشیدم. مجموعه این شواهد نشان می‌دهد که جنبه شهودی در شخصیت امام قوی‌تر و پررنگ‌تر از بعد حسی بوده است. در تصویر زیر، شمای تقریبی میزان شهودی بودن شخصیت امام نشان داده شده است.

شهودی ↑

حسی

۷-۳- منطقی / احساسی

این بعد از شخصیت انسان، ترجیحات او را در هنگام تصمیم‌گیری تبیین می‌کند. تفاوت اصلی افراد منطقی و احساسی در این است که منطقی‌ها در هنگام تصمیم‌گیری، کاملاً بر منطق، استدلال‌های غیرشخصی، دلایل، شواهد و مدارک تکیه می‌کنند و با ملاحظه عواقب و نتایج عقلانی تصمیم می‌گیرند؛ اما احساسی‌ها، مسائل و ارزش‌های شخصی، احساسات درونی و تأثیرات احساسی احتمالی تصمیم بر خود و دیگران را نیز، در فرایند تصمیم‌گیری دخیل می‌کنند و تصمیم برای آنها به مسأله‌ای شخصی تبدیل می‌شود. در واقع، منطقی‌ها بر اساس منطق و استدلال عقلانی تصمیم می‌گیرند؛ اما احساسی‌ها تصمیم خود را بر اساس احساسات و ارزش‌های درونی می‌گیرند و بعد برای آن، استدلال و منطقی عقلانی می‌یابند. منطقی‌ها بدون آنکه قصد بی‌رحمی و سنگدلی داشته باشند، کمتر به مشکلات شخصی دیگران توجه می‌کنند و حاضر نیستند با کمک به دیگران، برای خود، مشکل و دردسر درست کنند. آنها چندان علاقه‌ای ندارند که حتماً دوست‌داشتنی باشند و انجام کار درست را بر رضایت دیگران ترجیح می‌دهند؛ اما احساسی‌ها از آنجا که علاقه فراوانی به دوست داشته‌شدن دارند، خود را درگیر مشکلات دیگران می‌کنند. برای منطقی‌ها در وهله اول، صداقت و حقیقت بیشترین ارزش را دارد؛ اما احساسی‌ها برای آنکه نمی‌خواهند موجبات ناراحتی دیگران را فراهم کنند، حاضرند از گفتن حقیقت پرهیز کنند. منطقی‌ها به احساسات دیگران توجه چندانی ندارند و معمولاً فقط با استدلال منطقی متقاعد می‌شوند تا با تحریک احساسات. از این رو، منطقی‌ها کمتر حساس‌اند و زود آزرده نمی‌شوند؛ اما احساسی‌ها بسیار حساس و

دلسوز هستند و به دفعات بیشتر آزرده می‌شوند. منطقی‌ها به عدل و انصاف اهمیت زیادی می‌دهند و در اختلافات سعی می‌کنند که از این اصول تخطی نکنند؛ اما احساسی‌ها به رحم و بخشش بیشتر اهمیت می‌دهند و همیشه برای قوانین و قواعد، استثنا پیدا می‌کنند. منطقی‌ها معمولاً جسارت و اعتماد به نفس بیشتری نسبت به احساسی‌ها دارند. نسبت به احساسی‌ها بسیار پرطاعت‌تر هستند و رفتار آنها از نظر عاطفی، هموارتر و یکنواخت‌تر است. منطقی‌ها در ستایش دیگران مقتصد هستند و به راحتی، نقاط ضعف دیگران را به آنها گوشزد می‌کنند. کارهایی چون تجارت، مدیریت و پژوهش که مستلزم تحلیل منطقی و عقلانی است، برای آنها جذاب‌تر است. منطقی‌ها کلمات را به صورت دقیق، سنجیده و واقع‌بینانه انتخاب می‌کنند؛ اما احساسی‌ها از کلماتی استفاده می‌کنند که منعکس‌کننده ارزش‌های آنهاست و نظرات‌شان بیشتر نشان‌دهنده احساسات شخصی آنها و نه واقعیت است (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸، صص ۳۳۴-۳۶۱).

بررسی سخنان امام(ع) در «نهج البلاغه» ما را به این نتیجه می‌رساند که سویه منطقی شخصیت امام، بسیار پررنگ‌تر از سویه احساسی آن است. علی(ع) دارای اعتماد به نفس و جسارت شخصیتی بالایی است: «مَا ضَعُفْتُ، وَلَا جَبُنْتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهَنْتُ، وَإِيْمُ اللّٰهِ، لِأَبْقَرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ» (خطبه ۱۰۴): در این راه هرگز ناتوان نشدم و ترسیدم و خیانت نکردم و سستی در من راه نیافت. به خدا سوگند درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم، «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ» (خطبه ۴): از روزی که حق به من نشان داده شد هرگز در آن شک و تردید نکردم.

پرطاعت است و می‌تواند بر اموری که بر وفق مرادش نیست، صبر کند: «فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي» (خطبه ۳): پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو داشتم، «فَصَبْرْتُ عَلَي طُولِ الْمُدَّةِ» (خطبه ۳): من در این مدت طولانی محنت‌زا چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم.

در راهی که آن را حق تشخیص می‌دهد، محکم، ثابت‌قدم و استوار است: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْغَيَّ، مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ» (خطبه ۲۴): سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه‌ورند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم، «الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَي سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ» (خطبه ۴): امروز ما و شما بر سر دوراهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد، تشنه نمی‌ماند.

اهمیت فراوانی برای عدالت قائل است و هیچ چیز را بر آن مقدم نمی‌شمارد: «وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ، وَمَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً» (خطبه ۱۵): به خدا سوگند بیت‌المال را باز می‌گردانم گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، چرا که در عدالت، گشایش برای عموم است، «فَإِنَّ أَبَوَا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السِّنْفِ» (خطبه ۲۲): اگر از حکم کتاب خدا سر باز زنند، با شمشیر تیز پاسخ آنان را دهم، «وَإِيْمُ اللّٰهِ لَا نُصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَا قُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّىٰ أُوْرِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا» (خطبه ۱۳۶): به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از ظالم بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشد.

بیان اشکالات و نقاط ضعف دیگران برایش سخت نیست و به راحتی می‌تواند نظر منفی‌اش درباره دیگران را به آنها منتقل کند: «وَاللَّهِ لَاظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدُالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ» (خطبه ۲۵): سوگند به خدا که می‌دانستم این قوم به زودی بر شما غلبه خواهند کرد زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید و امام حق را نافرمانی می‌کنید، «فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُمْ عَلَيَّكُمْ الْغَارَاتُ وَمُلِكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ» (خطبه ۲۷): اما شما سستی به خرج دادید و خواری و ذلت پذیرفتید تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف نمود، «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحَ، وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحَ، وَنَسَاكًا بِلَا صَلَاحَ، وَتُجَارًا بِلَا أَرْبَاحَ، وَأَيْقَاطًا نَوْمًا، وَشُهُودًا غَيْبًا، وَنَاطِرَةً عُمِيًّا، وَسَامِعَةً صَمَاءً، وَنَاطِقَةً بُكْمًا» (خطبه ۱۰۸): چرا شما را بیکرهایی بی‌روح و ارواحی بدون پیکر می‌بینم؟ چرا شما را عبادت‌کنندگانی بدون صلاحیت، بازرگانانی بدون سود، بیدارانی خفته، حاضرانی غایب از صحنه، بینندگان نابینا، شنوندگانی کر و سخنگویانی لال می‌بینم؟

از کشمکش و جدال‌گریزان نیست: «وَاللَّهِ لَئِنْ بَقِيَتْ لَهُمْ لَأَنْفَضْتَهُمْ نَقْضَ اللَّحَامِ الْوِدَامِ التَّرِيَةِ» (خطبه ۷۷): سوگند به خدا اگر زنده ماندم، بنی امیه را از حکومت دور می‌کنم، چونان قصابی که شکمبه خاک‌آلوده را دور می‌افکند. صحبت از اختلافاتش با دیگران برایش ناگوار نیست: «أَيَّتْهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تَطْعَ وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ» (خطبه ۱۸۰): ای مردمی که هر گاه فرمان دادم اطاعت نکردید و هر زمان شما را دعوت کردم پاسخ ندادید. در نامه به دشمنش، به راحتی مسائل چالش‌برانگیز را پیش می‌کشد: «فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ شَدْخًا يَوْمَ بَدْرٍ، ذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي» (نامه ۱۰): من ابوالحسنم، کشنده جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر که سر آنان را شکافتم. امروز همان شمشیر با من است و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می‌کنم.

اینکه مردم را در قالب قانون و مقررات تأدیب کند، برایش اهمیت فراوانی دارد: «أَدَبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا لِلَّهِ» (خطبه ۱۸۲): با تازیانه شما را ادب کردم، نپذیرفتید و به راه راست نرفتید. با هشدارهای فراوان شما را خواندم، ولی جمع نشدید. به قانون و قواعد و مقررات بیشتر از روابط شخصی اهمیت می‌دهد: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِيرًا مَنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا» (نامه ۴۱): سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم.

منطق و دوراندیشی را بر احساس و هیجان ترجیح می‌دهد: «رَأَيْ السَّيِّخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ» (حکمت ۸۶): اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. صداقت را اصلی اساسی در زندگی انسانی می‌داند و حاضر نیست خواسته‌های خود را با دروغ و کذب به دست بیاورد: «لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّاسِ» (خطبه ۲۰۰): اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۲۶۰ گزاره به منطقی بودن شخصیت امام اشاره دارد و در مقابل، ۲۷ گزاره حاکی از احساسی بودن شخصیت امام است. به عنوان نمونه‌ای برای گزاره‌های احساسی، می‌توان به

این بند از نامه به ابن عباس اشاره کرد که درباره قبیله بنی تمیم به او تذکر می‌دهد: «وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِمًا مَّاسَّةً، وَفَرَابَةً خَاصَّةً» (نامه ۱۸): آنها با ما پیوند خویشاوندی و قرابت و نزدیکی دارند. این جمله نشان می‌دهد، مسأله خویشاوندی گاه برای امام، مقوله‌ای مهم محسوب می‌شده است. در کل و با ملاحظه شواهد، به این نتیجه می‌رسیم که سویی منطقی شخصیت آن حضرت، بسیار قوی‌تر از سویی احساسی بوده است. در تصویر زیر، شمای تقریبی میزان منطقی بودن شخصیت امام نشان داده شده است.



۷-۴- ساختارمند / منعطف

ساختارمندها بیشتر به پایان‌دادن امور، تصمیم‌گیری قاطع و داوری‌کردن گرایش دارند، حال آنکه منعطف‌ها ترجیح می‌دهند، تکلیف امور را به راحتی مشخص نکرده و به جذب اطلاعات و بازگذاشتن پرونده‌ها ادامه دهند. ساختارمندها با تصمیم‌گیری راحت‌ترند و از حالت بی‌تصمیمی گریزان‌اند؛ اما منعطف‌ها از تصمیم‌گیری احساس فشار و دلتنگی می‌کنند و با تصمیم‌نگرفتن، تنش را کاهش می‌دهند. ساختارمندها معمولاً با قدرت و اقتدار سخن می‌گویند و سریع به پرسش‌ها پاسخ می‌دهند و در مورد موضع خود قاطعیت و اعتماد به نفس دارند. چون دوست دارند همه چیز قطعی و روشن باشد. عمل کردن به یک برنامه دقیق و روشن برای آنها راحت‌ترین کار است. ساختارمندها ذاتاً سازمان‌یافته هستند؛ اما منعطف‌ها هرچند که برای سازمان‌دادن به خود تلاش می‌کنند، ولی نمی‌توانند طبق برنامه پیش بروند. ساختارمندها با قانون و مقررات احساس راحتی می‌کنند و اهمیت زیادی برای تبعیت از قانون قائل‌اند. گرایش ذاتی به سلسله مراتب و اقتدار و مرجعیت دارند. عقاید و نظرات محکمی دارند و از بازگو کردن آنها خجالت نمی‌کشند. ساختارمندها برعکس منعطف‌ها، انسان‌های منظم و مرتبی هستند و همه چیز در زندگی آنها بر اساس نظم و قانون است. چون خود سازمان‌یافته هستند، همه چیز را سازمان‌دهی می‌کنند و امور آنها روی هم تلبار نمی‌شود. اهمیت زیادی برای زمان، به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف قائل‌اند و با علم به محدودیت زمان، آن را به خوبی مدیریت می‌کنند؛ اما منعطف‌ها زمان را منبعی تجدیدپذیر می‌دانند و از وقت خود به خوبی استفاده نمی‌کنند. ساختارمندها بیشتر بر محصول و نتیجه کار تمرکز دارند؛ اما منعطف‌ها به فرایند کار اهمیت بیشتری می‌دهند. ساختارمندها علاقه‌ای به مرخصی و استراحت ندارند و تفریح و سرگرمی را امری بیهوده تلقی می‌کنند. ساختارمندها بیشتر به کارهایی چون مدیریت و قضاوت علاقه دارند؛ اما منعطف‌ها بیشتر به کارهایی چون هنر و سرگرمی‌سازی گرایش دارند. ساختارمندها رسمی، قرارداری، سنتی، جدی، صریح و رئیس‌مآب هستند؛ اما منعطف‌ها عمدتاً خودمانی بوده و بیشتر به دنبال بازی و تفریح و جدی‌نگرفتن امور هستند (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸، صص ۳۶۳-۳۸۶).

بنا بر یافته‌های این تحقیق، شخصیتی که از امام علی (ع) در نهج‌البلاغه منعکس شده، به ساختارمندها شبیه‌تر است تا منعطف‌ها. امام علی (ع) شخصیتی است سنت‌گرا و علاقمند به قواعد و قوانین: «أَقَمْتُ

لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تُمِيهُونَ» (خطبه ۴): من برای واداشتن شما به راه‌های حق که در میان جاده‌های گمراه‌کننده بود، به پاخاستم، درحالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید. تشنه‌کام هر چه زمین را می‌کندید، آبی نمی‌یافتید، «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ لَهُمْ» (خطبه ۱۲۶): اگر این اموال از خودم بود، به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌کردم؛ چه رسد به اینکه مال، مال خداست، «فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا تَتَّبِعُهُ وَقَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ» (خطبه ۱۶۰): وه چه بزرگ است، منتی که خدا با بعثت پیامبر (ص) بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا نموده، رهبر پیشتازی که باید از او پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

در امور و سخنانش صریح و جدی است و با قاطعیت و بدون مسامحه حرفش را می‌زند: «وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمِ بْنِ عُثْبَةَ وَ لَوْ وَ لِيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَا خَلَى لَهُمُ الْعُرْصَةَ وَ لَا أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ بِلَا دَمٍ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ» (خطبه ۶۸): می‌خواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر کنم. اگر او را انتخاب می‌کردم، میدان را برای دشمن خالی نمی‌گذارم و به دشمن فرصت نمی‌داد، نه اینکه بخوام محمد بن ابی‌بکر را نکوهش کنم، «وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبَقِ الدُّلِّ وَ حَلَقِ الصَّيْمِ شُكْرًا مِنِّْي لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ» (خطبه ۱۵۹): با شما به نیکویی زندگی کردم و به قدر توان، از هر سو نگرهبانی شما دادم و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده و از حلقه‌های ستم، رهایی بخشیدم تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، «وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنْكَ حُنْتٌ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً...» (نامه ۲۰): همانا من برآستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که... .

اهل سرگرمی و تفریح نیست: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ» (خطبه ۸۴): به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد. برای سلسله مراتب و مرجعیت، اهمیت قائل است؛ چه امیر باشد و چه نباشد: «وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لِيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ» (خطبه ۹۲): شاید شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، «مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَ لَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَا لَكُمْ!» (خطبه ۳۹): گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون آنها را فرا می‌خوانم اجابت نمی‌کنند، ای مردم بی‌اصل و ریشه!، «فَاهْدُوا عَنِّي وَ انظُرُوا مَا ذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي» (خطبه ۱۶۸): اکنون مرا آسوده گذارید و در انتظار فرمان من باشید، «مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَ لِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ» (نامه ۲۹): با اینکه به ارزش‌های فرمانبردارانتان آگاهم و حق خیرخواهان شما را می‌شناسم.

به یکسره کردن کار و فیصله دادن امور علاقه دارد و از آن لذت می‌برد: «وَ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّظْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ» (خطبه ۴۸): تصمیم گرفتم که از آب فرات به سوی جمعیتی از شما بگذرم، «إِيَّاهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَفَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا، وَ اسْتَدَّ كَلْبُهَا» (خطبه ۹۳): ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من، هیچ کس جرأت چنین کاری نداشت، آنگاه که امواج سپاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید.

به اصلاح امور و سازمان دادن به کارها گرایش دارد: «وَإِنْ أَعْرَجْتُمْ قَوْمَهُمْ» (خطبه ۱۲۱): اگر به انحراف می‌رفتید، شما را به راه راست برمی‌گردانم، «لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَائِحِصِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ» (حکمت ۲۷۲): اگر از این فتنه‌ها با قدرت بگذرم، دگرگونی‌های بسیار پدید آورم.

در مجموع، ۱۵۲ گزاره نشان از ساختارمند بودن شخصیت امام دارد، درحالی‌که گزاره‌های حاکی از منعطف بودن سویه شخصیتی آن حضرت تنها ۸ مورد است. به عنوان مثال، در یک جا می‌بینیم که امام از پاسخ‌دادن طفره می‌رود و این می‌تواند نشانه‌ای از گرایش انعطافی باشد: «فَتَشَاقَلْ عَنْ جَوَابِهِ» (خطبه ۱۹۳) یا در جایی دیگر، می‌بینیم که امام از پذیرفتن امر خلافت در اولین پیشنهادها سر باز می‌زند که این نیز، می‌تواند به انعطاف شخصیتی اشاره داشته باشد: «بَسَطْتُ يَدِي فَكَفَفْتُهَا وَ مَدَدْتُ مَوْهَا فَقَبَضْتُهَا» (خطبه ۲۲۹): دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم و آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم. نیز، انعطافی که از حضرت در رفتار با خوارج یا سران جمل مشاهده می‌کنیم، می‌تواند نشانه گرایش‌های منعطفانه آن حضرت باشد. البته، در نگاهی کلی و با توجه فراوانی مطلق گزاره‌های ناظر به ساختارمند بودن شخصیت، می‌توان گفت که ترجیحات ساختارمند شخصیت آن حضرت، بسیار قوی‌تر از ترجیحات منعطف بوده است و جایگاه شخصیت امام بر روی طیف «ساختارمند - منعطف»، نه در انتهای طرف ساختارمند؛ اما با فاصله بسیار از وسط طیف قرار دارد. در تصویر زیر، شمای تقریبی میزان ساختارمند بودن شخصیت امام نشان داده شده است.

ساختارمند



منعطف

۸- تیپ شخصیتی امام علی: شخصیت معمار

مجموع شواهد و اطلاعاتی که از بررسی سخنان امام علی (ع) در «نهج البلاغه» به دست می‌آید، ما را به این نظر رهنمون می‌سازد که احتمالاً امام علی (ع) شخصیتی داشته‌اند درونگرا، شهودی، منطقی و ساختارمند. این چهار سویه در کنار هم، تیپ شخصیتی INTJ را می‌سازند که در ادبیات تیپ‌شناسی MBTI به تیپ شخصیتی «معمار» معروف است. این تیپ شخصیتی، یکی از تیپ‌های «مفهوم‌پرداز» تلقی می‌گردد. مفهوم‌پردازها کسانی هستند که شهود و تفکر در شخصیت آنها یکجا جمع شده است. آنها کمال‌گرا هستند و دوست دارند هر کاری را به بهترین شکل انجام دهند. استانداردهای بسیار بالایی دارند و پیوسته در جستجوی دانش هستند. برنامه‌ریزی‌های آنها اغلب استراتژیکی است و از دیدگاه و بصیرتی فوق‌العاده برخوردارند. از اینکه مهارت خود را در حل مسائل پیچیده به کار گیرند، لذت می‌برند. مفهوم‌پردازهای درونگرا ممکن است آن چنان غرق دنیای درونی خود و یا آن چنان مستقل باشند که اصولاً به سر و وضع ظاهری خود، نه توجه نشان دهند و نه نگران آن باشند. آنها عاشق زبان هستند و اغلب از جملات مرکب و استعاره‌های فراوان استفاده می‌کنند که ممکن است حاوی چندین مفهوم باشد و درک آنها را برای دیگران مشکل کند. آنها دوست دارند با کسانی کار کنند که به توانایی و قابلیت‌شان اطمینان دارند،

خصوصاً کسانی که گزارش کار خود را می‌دهند. شخصیت معمار شخصیتی منطقی، آگاه، مستقل، مصمم، کنجکاو و همه‌کاره است. علاقه بسیار عجیبی به کسب دانش دارد و در میان هم‌نسلان خود، به این امر مشهور می‌شود. از تسلط خود به موضوعات انتخابی‌اش مطمئن است. در حوزه‌های مختلف، توانمندی خود را نشان می‌دهد. معمارها ذاتاً مجادله‌گر هستند و به راحتی از چیزی اطاعت و پیروی نمی‌کنند (تیگر و بارون - تیگر، ۱۳۸۸، صص ۴۲۶-۴۴۱).

با نگرش به شخصیت امام علی(ع) متوجه می‌شویم که بسیاری از ویژگی‌های یاد شده، در شخصیت آن حضرت متبلور شده است. او نه تنها شخصاً دارای دانشی فراوان و گسترده بود، بلکه به عنوان مدیری کارآمد، فرایندهای جامعه اسلامی را به سمت و سوی گسترش دانش هدایت می‌کرد (حاجی‌غلام‌سریزدی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۵۹). سخنان او نشان می‌دهد که از نظر عمق بصیرت، دوراندیشی و تفکر استراتژیک در جایگاه بسیار والایی قرار دارد (یاسینی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵۵). به سادگی تسلیم دشمنان خود نمی‌شود و با استواری منطق و بیان، سعی در خنثی کردن توطئه‌های آنان دارد (عزیزخانی و شاملی، ۱۴۰۰، سراسر اثر).

نتیجه‌گیری

بررسی ترجیحات شخصیتی منعکس شده در خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصاری که از امام علی(ع) در «نهج‌البلاغه» ثبت و روایت شده، ما را به این نتیجه می‌رساند که اولاً، امکان شناخت تیپ روان‌شناختی شخصیتی تاریخی چون امام علی(ع) با استناد به سخنانی که از وی نقل شده وجود دارد. ثانیاً، این بررسی نشان می‌دهد که احتمالاً ایشان دارای شخصیتی درونگرا، شهودی، منطقی و ساختارمند بوده‌اند که تیپ شخصیتی INTJ «معمار» را تشکیل می‌دهند. شخصیت معمار، شخصیتی عمیقاً متفکر، کمال‌گرا، دانش‌مند و دانش‌دوست، آگاه، مستقل، مصمم و توانمند است که این ویژگی‌ها با شخصیتی که از امام علی(ع) در تاریخ نقل شده، سازگاری و همراستایی بالایی را نشان می‌دهد.

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه؛ گردآوری: سید رضی، به کوشش صبحی صالح، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ المناقب؛ به کوشش محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: علامه، بی تا.
 ۲. اسمعیلی پور، مریم؛ هاشمی، سیدعیسی و طوماری، شاهدخت؛ «تیپ شخصیتی هدایت از منظر تیپ شناسی بولین»؛ پژوهش- های نقد ادبی و سبک شناسی، شماره ۲۴، ۱۳۹۵ش، صص ۳۳-۶۱.
 ۳. انصاری، محمدعلی؛ سپهر فضیلت: گفتارهایی درباره شخصیت امام علی(ع)؛ مشهد: بیان هدایت نور، ۱۳۹۵ش.
 ۴. بارون، رنی؛ تیپ شخصیتی من کدام است؟؛ ترجمه: مهدی قراچه داغی، تهران: نشر پوینده، ۱۳۸۷ش.
 ۵. تیگر، پل دی. و بارون- تیگر، باربارا؛ هنر شناخت مردم؛ ترجمه: محمد گذرآبادی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۸ش.
 ۶. جرداق، جرج؛ امام علی(ع): صدای عدالت انسانی؛ ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، چ ۱۰، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۱ش.
 ۷. جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ش.
 ۸. _____ و نصری، عبدالله؛ انسان الهی: تحلیل شخصیت امام علی(ع) از دیدگاه علامه جعفری؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ش.
 ۹. حاجی غلام سرزیدی، علی؛ زارع بنادکوک، عباس و نقی پورفر، ولی الله؛ «پویایی شناسی مدیریت دانش در سیره امام علی(ع)»؛ پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۳۱، ۱۳۹۹ش، صص ۵۹-۸۵.
 ۱۰. حسن زاده، مالک؛ «تحلیل محتوای اشعار حافظ و سعدی بر اساس تیپ شخصیتی درونگرایی - برونگرایی»؛ پژوهش در برنامه ریزی درسی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۸۴ش، صص ۱۱۳-۱۲۸.
 ۱۱. دانش، عصمت؛ «تأثیر همانندی / تضاد در ویژگی های شخصیتی درونگرایی / برونگرایی بر رضایت زناشویی»؛ دو ماهنامه دانشور رفتار، شماره ۱۰، ۱۳۸۴ش، صص ۵۷-۶۷.
 ۱۲. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ش.
 ۱۳. رضایی، بیتا؛ گرجی، مصطفی؛ کوپا، فاطمه و شریفیان، مهدی؛ «تحلیل روانشناختی تیپ شخصیتی «پادشاه» در داستان پادشاه و کنیزک مثنوی بر مبنای الگوی اناگرام»؛ متن پژوهی ادبی، شماره ۷۱، ۱۳۹۶ش، صص ۱۶۹-۱۹۲.
 ۱۴. زارعی محمودآبادی، حسن؛ با چه تیپ شخصیتی ازدواج کنم؟؛ تهران: دانژه، ۱۳۹۱ش.
 ۱۵. سیدی، حسین؛ امیرگلهها: نگاهی نوبه زندگی و شخصیت امام علی(ع)؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ش.
 ۱۶. شریفی، حسن پاشا و شریفی، نسترن؛ روش های تحقیق در علوم رفتاری؛ تهران: سخن، ۱۳۸۰ش.
 ۱۷. شهیدی، سیدجعفر؛ علی از زبان علی یا زندگانی امیر مومنان علی(ع)؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
 ۱۸. عزیزخانی، مریم و شاملی، نصرالله؛ «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه فرکلاف (مطالعه موردی توصیف ناکشین)»؛ پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۳۶، ۱۴۰۰ش، صص ۲۱-۳۷.
 ۱۹. عقاد، عباس محمود؛ زندگانی و شخصیت حضرت علی(ع)؛ ترجمه: سیدجعفر غضبان، تهران: اردیبهشت، ۱۳۸۷ش.

۲۰. قاسمی، ملیحه و جلالی پندری، یدالله؛ «بررسی تیپ شخصیتی شخصیت‌های رمان شوهر آهو خانم»، مجله ادبیات پارسی معاصر، شماره ۱، ۱۳۹۴ش، صص ۸۵-۱۲۴.
۲۱. کجباف، محمدباقر و ایمانی، طیبه؛ «(امام علی (ع)؛ انسان کامل و خودشکوفایی»؛ مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، دوره سوم، ۱۳۹۴ش، صص ۱۸۹-۲۰۶.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.
۲۳. نولن، سوزان و همکاران؛ زمینه روانشناسی اتکینسون و هیلگارد؛ ترجمه: حسن رفیعی و مجتبی دلیر، تهران: انتشارات ارجمند، ۱۳۹۵ش.
۲۴. یاسینی، علی؛ عبدی، مرضیه و تابان، محمد؛ «شناسایی مؤلفه‌های تفکر استراتژیک بر مبنای آموزه‌های نهج البلاغه»؛ پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۱۸، ۱۳۹۶ش، صص ۵۵-۷۵.
25. Cohen, Yuval, Ornoy, Hana, Karen, Barukh: "*MBTI personality types of project managers and their success: A field survey*"; Project management journal, Vol. 44, No 3, 2013, p78-87.
26. Costa, Paul T, McCrae, Robert M: "*Personality Disorders and The Five-Factor Model of Personality*"; Journal of Personality Disorders. Vol. 4, No 4, 1990, p362-371.
27. Harrington, Rick, Loffredo, Donald A: "*MBTI personality type and other factors that relate to preference for online versus face-to-face instruction*"; The Internet and Higher Education Journal, Vol 13, No 1-2, 2010, p89-95
28. Jafrani, Sana, Zehra, Nosheen, et al: "*Assessment of personality type and medical specialty choice among medical students from Karachi; using Myers-Briggs Type Indicator (MBTI) tool*"; Journal of Pakistan Medical Association, Vol. 67, No. 4, 2017, p520-526
29. Ragozzino, Rachel L., Kelly, William E, "*Typing the worrier: relationship between worry and Jung's personality types*", Educations, Vol. 131, No. 4, 2011, p791-797
30. Sharp, Daryl: *Personality types: Jung's Model of Typology*: Toronto: Inner City Books, 1987.
31. Xuechao, Li, Po-cho, Shih, Yundt, Daniel: *Effects of Intuition and Sensing in Programming Performance using MBTI personality model*: 2nd International conference on Advances in Image Processing, 2018, p 189-193.